بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 22 مهر 1397.

بحث سر این بود که اگر شک داشته باشیم که یکی از اطراف علم اجمالی داخل در محل ابتلا است یا خارج از محل ابتلا است آیا می توانیم در طرفی که قطعا داخل در محل ابتلا است به اصل تمسک کنیم یا خیر؟ خب آقای صدر تفصیلی قائل شده بودند بین آن صورتی که این شک ما در خروج از محل ابتلا به نحو شبهه مصداقیه باشد یا به نحو شبهه مفهومیه باشد با آن تقسیماتی که در شبهه مفهومیه بیان فرموده بودند. در ضمن این بحث این بحث را مطرح کرده اند که آیا احتمال معارض متصل باعث می شود که نتوانیم ما به دلیل تمسک کنیم یا احتمال معارض متصل باعث نمی شود که به دلیل نشود تمسک کرد. بعد مطرح کرده بودند که اصلا اینکه ما یک کلامی ظهوری داشته باشد متکلم بخواهند به وسیله معارض متصل ظهورش را از بین ببرند این خلاف تبع عقلایی است و بعد توضیحاتی را در ادامه آورده بودند که جلسه قبل توضیح دادیم. ما در جلسه قبل یک نکته ای را متذکر شدیم گفتیم که اصلا معارض متصل یعنی چه؟ ما گفتیم معارض متصل یعنی اینکه چیزی که ظهور اولیه کلام را از بین می برد ولی ظهور جدید ایجاد نمی کندد. به خلاف قرینه متصله به ظهور اولی را از بین می برد ظهور جدید ایجاد می کند. علتی که آوردن به معارض متصل خلاف قاعده است نه به جهت این که معارض متصل یعنی نکته اصلی اش این است که اصلا معارض متصل باعث اجمال می شود اجمال گویی خلاف قاعده است. متکلم اینکه کلامش را به گونه ای به کار ببرد که مجمل باشد این تبع عقلایی اقتضا می کند که کلام مبیّن به کار ببرد نه کلام مجمل. خب حالا اگر در جایی به هر علتی این اجمال را به کار برد خب قهرا دیگر کلامش اعتبار ندارد دیگر. آقای شهید صدر کأنّه آن ظهور اولیه کلام را حجت قرار داده است می گوید چرا بر خلاف آن ظهور اولیه شما به مجمل، ظهور اولیه اصلا حجت نیست آن که حجت است ظهور نهایی کلام است و ظهور نهایی کلام در جایی که مجمل هست ظهور نهایی کلام وجود ندارد. یعنی مشکلی اینجا ما نداریم که متکلم یک کلامی آورده است که حجیت دارد نمی خواهد به این حجیت عمل کند. کلامش که حجیت ندارد

سؤال:

پاسخ: نه ببالاخره باید بحث سر این است که در نهایت اگر دلیل اجمال داشته باشد یک موقعی هست نه حالا

نه این جور نیست به هر حال وقتی مجمل به کار برده است آن چیز نیست.

نه فرض این است که شارع آن متکلم یک اشتباهی کرده است یا یک مصلحتی بوده است در اجمال. جایی که مصلحت در اجمال است دیگر نمی شود تمسک کرد.

قاعده اولیه این است که در مقام بیان باشد ولی اینجا متکلم به هر حال در مقام بیان یعنی در این اجمال معنایش این است که متکلم در مقام بیان نیست

نه نمی شود این مجمل آورده است معنای مجمل آوردن یعنی این که در متکلم عادی اینکه اشتباه کرده است. می خواسته است در مقام بیان باشد ولی کلامی آورده است که وافی به مقصودش نبوده است. در متکلم حکیم واقف در واقع کلامی که آورده است این کلام مجمل بوده است. مصلحتی داشته است در این اجمال گویی فرض این است. و با وجودی که مصلحت در اجمال گویی است هر چند نوعا مصلحت در اجمال گویی نیست در جایی که ما شک داریم که کلام مجمل است یا مبیّن است مثلا حمل می کنیم به این که فلان مبین است. عیب ندارد. ولی چون ما اینجا می دانیم خارجا مجمل به کار برده است. یعنی کشف می کنیم که اینجا بر خلاف متعارف که مصلحتی در اجمال گویی نیست اینجا مصلحت در اجمال گویی بوده است. بنابراین در اینجا وجهی ندارد که بحثی که شهید صدر مطرح کرده است مطرح کنیم. عمده قضیه بنا بر این مثالی که آقای حائری مطرح می کنند آريالای حائری مطرح می کنند که اگر یک جایی یک دلیل بگوید متکل دو عبارت را کنار هم به کار ببرد. اکرم العلما و لا تکرم الفساق آیا در جایی که ما شک می کنیم که یک فردی فاسق است می توانیم به اکرم العلما تمسک کنیم؟ ایشان آن بیاناتی که شهید صدر داشتند اگر تمام بود باید بتوانیم به اکرم العلما تمسک کنیم. در حالی که وجدانا این است که نمی توانیم تمسک کنیم. نکته اش همین نکته ای است که من عرض کردم آن این است که اکرم العلما وقتی در لا تکرم الفساق بود لا تکرم الفساق را دلیل را مجمل می کند چون صالح قرینیت است. یعنی ما نمی دانیم اکرم العلما قرینه است برای تصرف در لا تکرم الفساق یا لا تکرم الفساق قرینه است برای تصرف در اکرم العلما. عموم و خصوص من وجه در هر کدام از اینها در این قسمت دیگرشان می توانند مقید کنند. نمی دانیم نسبت به عالم فاسق عالم فاسق داخل در اکرم العلما است یا آن لا تکرم الفساق مراد فساق من غیر العلما است یا نه عالم فاسق داخل در لا تکرم الفساق است. مراد از اکرم العلما عالم غیر فاسق است. این باعث اجمال دلیل می شود. وقتی باعث اجمال دلیل شد دیگر به این دلیل نمی شود تمسک کرد.

سؤال:

پاسخ: نه خب خارجا ما می دانیم که مجمل است. اکرم العلما

سؤال:

پاسخ: نه چون می دانیم خارجا این طور نیست چون ما می دانیم هم اکرم العلما است همه اینها

نه شبهات مفهومیه هم این ما می دانیم لا تکرم الفساق به قرینه اکرم العلما مرادش معیّن نمی شود. تعیین مراد نمی شود آن واضح است که اینگونه نمی شود. حالا اگر هم در جایی بشود چیز کرد اینجا اینگونه نیست. عمده بحث در واقع در ما نحن فیه این است که واقعا این ارتکاز مخالفت و ارتکاز مناقضه بین حکم ظاهری در جمیع اطراف و حکم واقعی این ارتکاز مناقضه آیا منشأ اجمال می شود یا نمی شود؟ و الا اگر منشأ اجمال شود به این نحوی که شهید صدر بحث را دنبال کرده اند نباید بحث را دنبال کرد. آقای حائری از یک زاویه دیگر خواسته اند بحث را دنبال کنند من وارد کلام آقای حائری نمی شوم تصور می کنم که نیاز نیست وارد آن بحث شویم.

سؤال:

پاسخ: یعنی اگر اجمال باشد به همه سرایت می کند. بحث سر صغرویا آیا این ارتکاز منشأ اجمال می شود یا خیر. یعنی اگر خب حالا من یک مثال خارجی بزنم یک مقداری در مورد این مثال صحبت کنیم بعد این مثال یک مقداری بحثش واضح شود می توانیم آن را تطبیق کنیم در ما نحن فیه. اگر ما دلیلی داریم اکرم العلما زید داریم امر داریم. زید قطعا عالم است امر مشکوک العلم است. خب طبق قاعده اکرم العلما در مورد زید می شود به آن تمسک کرد چون قطعا مصداق عالم است. در مورد عمرو نمی شود تمسک کرد چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام است که پیداست که نمی شود تمسک کرد. حالا اگر ما یقین داشته باشیم که زید و عمرو هر دوشان وجوب اکرام ندارند. اگر زید یعنی اگر عمرو عالم باشد معارض می شود با وجوب اکرامی که برای زید است. ما علم داریم که وجوب اکرام زید و عمرو هر دو صادق نیست تکاذب دارند. خب فکر می کنم که اینجا روشن باشد مجرد اینکه ما علم خارجی داریم که اگر زید و عمرو هر دو شان تحت اطلاق اکرم العلما وارد باشند این باعث نمیشود که این دلیل را مجمل کند. اکرم العلما نسبت به زیدی که معلوم العلم است حجّیّت دارد نسبت به عمرو ای که مشکوک است حجّیّت ندارد. چرا؟ چون در واقع ظهور دلیل یعنی ما اصاله الظهور نسبت به آن فردی که قطعا داخل در افراد عام هست اصاله الظهور آن فرد را می گیرد. اما آن فردی که مشکوک است و مشکوک نیست اینکه اصاله الظهور نمی گیرد یعنی چه؟ یعنی آیا معنایش این است که ما احتمال میدهیم یک حکم ظاهری یعنی احتمال می دهیم اصاله الظهور واقعا این را گرفته است ما نمی دانیم یا اینکه نه اصاله الظهور قطعا نگرفته است آن را. ظهور قطعا نگرفته است آن را. چون ظهور قطعا نگرفتتش آن اکرم العلما قطعا آن زید معلوم العلم را گرفته است عمرو مشکوک العلم و الجهل را قطعا نگرفته است. چون قطعا نگرفته است پس اصلا احتمال معارض نیست. یعنی نسبت به اصاله الاطلاق ما احتمال معارض نمی دهیم. هیچ قطع داریم که اینجا مععارض وجود ندارد یعنی در مقام اینکه داریم اصاله الاطلاق را جاری می کنیم اصاله الاطلاق نسبت به زید قطعا گرفته است نسبت به عمرو قطعا نگرفته است. بله ما احتمل می دهیم که واقعا عمرو هم وجوب اکرام داشته باشد. ولی وجوب اکرام واقعی عمرو معارض نیست با اصاله الظهوری که در اکرم العلما نسبت به زید است. معنای این مطلب این است که ما احتمال می دهیم که اکرم العلما زید را نگرفته باشد. چون وجوب اکرام احتمال کذب این دلیل ظاهری را می دهیم. مجرّد کذب حکم ظاهری که اطلاق را از بین نمی برد. یعنی ما احتمال می دهیم شاید مراد واقعی شارع وجوب اکرام زید نباشد. خب اصاله الطالق می گوید که مراد شخص در تمام حکم های ظاهریه احتمال مخالفت این حکم ظاهری با حکم واقعی وجود دارد. مجرد احتمال عدم اراده این حکم ظاهری در واقع حکم ظاهری را از اعتبار که نمی اندازد. این مقدمه را داشته باشید. حالا بیاییم در ما نحن فیه. در ما نحن فیه ما دلیلی داریم گفته است که رفع ما لا یعلمون. یک طرف قطعا داخل در محل ابتلا است یک طرف مشکوک است داخل در محل ابتلا باشد یا نباشد. آن طرفی که قطعا داخل در محل ابتلا است آن اصاله الاطلاق آن را می گیرد. چون داخل در محل ابتلا است و جریان اصل نسبت به او مانعی ندارد. آن موردی که خارج از محل ابتلا است این اصاله

یعنی این را توجه فرمایید ما در واقع آن چیزی که واقعا چیزی که واقعا داخل در محل ابتلا است ولی ما نمی دانیم. مشکوک است داخل در محل ابتلا هست یا نیست. آیا این حکم ظاهری و اصل ترخیصی این مشکوک را اصلا می گیرد یا نمی گیرد؟ به نظر می رسد که ظهور دلیل آن را اصلا نمی گیرد.

سؤال:

پاسخ: نه مراد شارع هم آنجا نمی گیرد. چون در واقع این را می خواهم بگویم که حکم ظاهری قوامش به وصول است. یعنی آن که در متن واقع یعنی حکم ظاهری برای این است که شما یعنی حجّیّـت و معذریت و منجّزیّت یک امر واقعی نیست قوامش به وصول است. یعنی به این معنا که در واقع اگر شارع مقدس واقعا این شیء داخل در محل ابتلا باشد نمی تواند با دلیلی که گفته است رفع ما لا یعلمون اصل ترخیصی را در آن جاری کرده باشد. اصل ترخیصی یعنی در مورد حکم ظاهری شک اینجا معنا ندارد. شک داریم یا نداریم. حکم ظاهری وقتی موضوعش مشکوک شد واقعا منتفی می شود. یعنی در واقع ما نسبت به آن که داخل در محل ابتلا بودنش مشکوک است نسبت به دخول در محل ابتلا شک داریم. ولی نسبت به اینکه ظهور دلیل اصل ترخیصی آن را نگرفته است شک نداریم قطع داریم. وقتی قطع داریم آن را نگرفته است ظهور دلیل نسبت به آن طرفی که داخل در محل ابتلا است آن ظهور حجت هیچ مانعی ندارد

سرال:

پاسخ: قید لبی ندارد. این نتیجه اش این است که این مقید است هر دلیلی به وصول یعنی آن معارضش اینجا بحث من این است اینجا قطع داریم معارض وجود ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه آن کافی نیست. ارتکاز مناقضه نمی آورد همین را می خواهم توضیح دهم.

نه اگر جاری باشد ما قطع داریم که جاری نیست.

نه نه بحث سر این است که حکم ظاهری این طور نیست که یک مرتبه واقعی داشته باشد یک مرتبه ظاهری داشته باشد. حکم ظاهری در جایی که عرض کنم خدمت شما بحث سر این است که این حکم ظاهری برای تعذیر و تنجیز است. وقتی این دیگر صلاحیت تعذیر و تنجیز ندارد. نه واقعا چیز ندارد. بحث سر این است که این آن چیزی که بحث یعنی حکم ظاهری با حکم واقعی این تفاوت را دارد. حکم واقعی ممکن است واقعا باشد من به آن علم نداشته باشم. ولی بحث این است که حکم ظاهری آن قوامش به وصول هست و جایی که در واقع این جور نیست که من احتمال بدهم شارع این جا حجّت اصاله الظهور را در آن طرف هم جاری کرده باشد. ظهور ندارد که جاری

سؤال:

پاسخ: نه آن احتمالش منافات ندارد. مجرد احتمال این معنایش چیست؟ معنایش این است که احتمال می دهم که این حکم ظاهری من مخالف واقع باشد. یعنی مجرد احتمالی که این حکم ظاهری مخالف واقع باشد باعث نمی شود که حکم ظاهری را از اعتبار بیاندازد. این یک نکته. یک نکته دیگری اینجا هست که شهید صدر این نکته را متذکر شده است به عنوان یک جواب دیگری در بحث داده است

بنابراین بحث ما این است که اگر احتمال المعارض بود، احتمال المعارض چون معارض اجمال دلیل را می آورد اگر احتمال می دادیم که معارض وجود دارد این احتمال دلیل را مجمل می کرد. ولی اینجا ما احتمال المعارض نمی دهیم. یعنی شک ما در آنکه داخل در محل است نسبت به آن که اگر واقعا داخل در محل ابتلا هم باشد چون داخل بودن در محل ابتلا اش برای من روشن نیست شارع مقدس یقین دارم اصل ترخیصی در آن طرف جاری نکرده است. نه اینکه شک دارم که اصل ترخیصی جاری کرده است یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه آن صورت را نمی گویم همه صورات قضیه را نمی گویم شبهه مصداقیه را میگ ویم آن جایی که اگر واقعا بحث من در مورد

سؤال:

پاسخ: فرض کنید شما شبهه مصداقیه ای را فرض کنید که عرف متعارف هم فرض کرده است به جایی نرسیده است. این صورت را فرض کنید. حالا در کلام شهید صدر یک سری صورت ها یک سری ابهاماتی که در کلام شهید صدر است اینکه شبهه مصداقیه ای که ایشان کرده است بعد الفحص می گوید مع امکان الفحص و عدم امکان فحص آن جایی هم که امکان فحص می گوید فحص کرده و فحص نکرده همه اینها را می خواهد بگید یا همه اینها را نمی خواهد بگوید بعضی از بیاناتی که دارد بین این صور فرق است. حالا من صورت مسلم بحث را می گوید که داخل در آن ریزه کاری ها و تشقیق شقوقات نشویم. جایی که یا اصلا امکان فحص نیست یا امکان فحص هست و عرف هم فحص کرده است و به نتیجه نرسیده است. در نتیجه این شبهه مستقر شده است. اینکه د ا خل در محل ابتلا هست یا نیست مستقر شده است بحث سر این است که در این صورت شک مستقر شده است. شارع مقدس نسبت به آن که داخل در محل ابتلا است خب اصاله الاطلاق آن را می گیرد. اصاله الاطلاق نسبت به آن که مشکوک است شک داریم که نمی گیرد یا یقین داریم که نمی گیرد؟ یقین داریم که نمی گیرد. وقتی یقین داریم چون مشکل مشکل استحجان بود. استحجان در هر دو طرف جاری ردنش استحجان داشت. در یک طرف جاری کردن استحجان نداشت. مشکل مشکل ثبوتی نبود در واقع اصل مشکل این است که شارع مقدس بخواهد در هر دو طرف اصل جاری کند نمی شود. در یک طرف اشکال ندارد اصل جاری کند. در یک طرف اصل جاری کردن مانعی ندارد. و علتی که در جاهای دیگر ما می گفتیم در یک طرف هم جاری نمی شود ترجیح بلا مرجح و آنها بود. والا اجرای اصل در یک طرف مانعی ندارد. آن که اشکال دارد اجرای اصل در کل الطرفین است. اینجا ما یقین داریم در طرف مشکوک اصل جاری نیست. وقتی یقین داریم چه معارضی، احتمال المعارض هم نمی دهیم

سؤال:

پاسخ: نه ترخیصی دیگر وجه ندارد

سؤال:

پاسخ: نه نه نداده است. نه اصاله الالطلاق اگر هم آن به وجوده الواقعی معارض نیست. آن که معارض هست اینکه شارع دو اصل ظاهری یعنی اصاله الاطلاق را هم در اینجا جاری کرده باشد هم اینجا جاری کرده باشد اینها با هم معارض هستند.

سؤال:

پاسخ: خود شارع ببینید بحث سر این است که ما در واقع خود اصل ترخیصی را یقین داریم که شارع در آن که یک اصلی در متن واقع جاری کرده باشد به ما نرسیده باشد این معنا ندارد. چون اصل ظاهری است. ملاکش هم ملاک ظاهری است. یعنی برای رفع تعین من است. برای حل مشکل

سؤال:

پاسخ: به من نرسیده است یعنی دیگه جاری نیست.

نه نه جاری نیست. یعنی معنایش این است که شارع مقدس در ظرفی که من شک کرده ام این شک محوّل تعارض هایی که اینجا هست حالا ببینید در واقع من اصاله الاطلاق را که در دلیل ترخیص می خواهم اجرا کنم این اصاله

دو تا اصاله الاطلاق اگر هر دو را داشتیم این اصاله الاطلاق ها با هم تعارض می کردند. ولی یک اصاله الاطلاق هست شما می گویید که شاید اصل ترخیصی در آن طرف جاری شود.

سؤال:

پاسخ: شاید جاری شود خب این دلیلی که می خواهد بگوید که اصل در این طرف جاری است اصاله الظهور این

سؤال:

پاسخ: نه این که معارض دارد یا ندارد اینکه این دلیل ما معارض دارد یا ندارد این را خب خود شارع باید چیز کند.

نه نه فرض این است که اینکه شارع در آن طرف اصل جاری کرده است یا نکرده است. شارع دارد جعل می کند دیگر. جعل اصل ظاهری

نه کرده است ندارد. نه خود شارع باید با یک بیانی به ما بیان کند که آن چیز ترخیصی کرده است یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که ما می خواهیم بگوییم ما یقین داریم شارع نسبت به آن اصل ترخیصی هیچ بیانی برایش اقامه نکرده است. مجرّد اینکه یک اصل ترخیصی واقعی وجود دارد کافی نیست برای اینکه

سؤال:

پاسخ: نه فرق است بین خلاصه بین حکم ظاهری و حکم واقعی در این جاها فرق است. خلاصه کلام این جهت است. خب این یک نکته. یک نکته دیگری که در کلام آقای صدر اشاره شده است و در کلام هاشمی هم دنبال شده است. در کلام اقای هاشمی آقای حائری در کلام همه شان هست آن این است که شاید به یک معنا روحش هم با همین مطلبی که ما می گوییم هم به یک جا برگردد بحث سر این است که مشکل عدم اجرای اصل در کل الطرفین چیست. در اطراف علم اجمالی. در اطراف علم اجمالی آیا محذور، محذور ثبوتی است یعنی عرض کنم خدمت شما یک بحث این است که اجرای اصل ترخیصی در دو طرف عقلا قبیح است. اجرای اصل در دو طرف عقلا قبیح است. یک بیان این است. یک موقعی است که ما می گوییم عقلا قبیح نیست. عرفا قبیح است. معنای اینکه عرفا قبیح است یعنی عرف مناقضه می بیند بین اجرای اصل در دو طرف و آن حکم واقعی ای که در بین است. یعنی چه؟ حالا با اصطلاحی که ما بیان می کردیم ما می گفتیم که اگر حکم واقعی فعلی باشد اجرای اصل در یک طرفش هم محذور دارد. ما می خواهیم بگوییم که حکم واقعی نسبت به مرحله حرمت مخالفت قطعیه به نظر عرف فعلی است. نسبت به مرحله حرمت مخالفت قطعیه به نظر عرف فعلی است. نسبت به وقتی فعلی است اینکه اصل بخواهد در هر دو طرف جاری باشد این با توجه به این درک عرف یعنی عرف فعلی می بیند حکم واقعی را. وقتی فعلی می بیند ظهور دلیل ترخیصیه را نسبت به کلی الطرفین انصراف می بیند. یعنی دلیل ترخیصی دیگر را نسبت به اینکه هر دو طرف را بخواهد بگیرد انصراف از آن فهمیده می شود. خب این مشکلی که در اینجا وجود داشت. خب بحث این است در جایی که حکم ظاهری در یک طرف روشن است که می گیرد. حکم ظاهری در طرف دیگر اگر باشد وجود واقعی دارد. حالا آن با قمض عین از اشکال اول اگر فرض کردیم که حکم واقعی بتواند یک وجود واقعی داشته باشد اینجا حکم ظاهری وجود واقعی اش را یعنی جعل در واقعی اش را مفروض بگیریم. نسبت به آن طرفی که مشکوک هست داخل در محل ابتلا هست یا خارج از محل ابتلا است این حکم واقعی حکم ظاهری غیرواصل است. نسبت به آن طرفی که قطعا داخل در محل ابتلا است حکم ظاهری واصل است. اجرای حکم ظاهری واصل با حکم ظاهری غیر واصل در طرف دیگر این دیگر مناقضه عرفا مناقضه ندارد. یعنی در واقع مشکلی که اینجا وجود داشت این بود که ترخیص قطعی در مخالفت شارع نباید بدهد. نسبت به آن طرفی که شاید داخل در محل ابتلا باشد شاید خارج از محل ابتلا باشد اگر واقعا داخل در محل ابتلا نباشد خارج از محل ابتلا باشد مصلحت شارع .... نیست

بنابراین مشکل این بود ترخیصینی که تفویط قطعی مصلحت شارع باشد آن گیر دارد. این جا که تفویط قطعی نیست. اگر واقعا هم باشد تفویط آن قطعی نیست. چون مشکل نفس تفویط نبود. تفویط قطعی مصلحت اشکال داشت و اینجا تفویط قطعی که نیست نسبت به آن طرفی که داخل در محل ابتلا ب ودنش مشکوک است اگر واقعا هم داخل در محل ابتلا باشد ترخیصی که در آن هست این ترخیص چون فعلی

یعنی واقعا هم فعلی باشد محذوری ندارد. یعنی اجرای اصل در کلی الطرفین در جایی که جریانش در یک طرف برای ما واصل نیست. شاید جاری بشود اگر هم واقعا جاری شود محذوری نیست. چون تفویط قطعی مصلحت نیست. این در کلام آقای صدر البته به این بیانی که من عرض می کنم نیست. ولی ایشان این را اشاره می کنند می گویند آن ارتکاز مناقضه ای که وجود دارد اینجا ارتکاز مناقضه نیست

سؤال:

پاسخ: نه چون معلوم نیست داخل در محل ابتلا است یا خارج از محل ابتلا است. اگر واقعا هم داخل در محل ابتلا باشد من که نمی دانم. یعنی اگر واقعا هم داخل در محل ابتلا باشد شکل نمی گیرد دیگر بحث سر این است. نکته تفویط قطعی در حکم واقعی است. یعنی به تعبیر دیگر حرمت مخالفت قطعیه محذور دارد. مخالفتش قطعیه نیست. یعنی قطع پیدا نمی کنیم ما. چون نفس مخالفتش که محذوری نداشت. چون فرض این بود که در حکم ظاهری هم ممکن است مخالفت باشد. مخالفت قطعیه است که عرف می گوید که جایی که شارع نباید کاری کند که من قطع پیدا کنم که مصلحت شارع دارد تفویط میشود. شما قطع پیدا نمی کنید. چون فرض این است که آن که داخل در محل ابتلا بودنش مشکوک است شاید واقعا خارج از محل ابتلا باشد. اگر خارج از محل ابتلا باشد تفویط نشده است. احتمال دارد آن که داخل در محل ابتلا بودنش مشکوک است داخل در محل ابتلا باشد. مجرد این احتمال باعث محذور نمی شود. مطلب درستی هم هست. بنابراین نتیجه بحث این است که جایی که ما شک می کنیم که البته این در صورتی بود که ما شک کنیم ها. و الا اگر عرف متعارف ما یعنی در واقع جایی هست که عرف متعارف هم شک کند و الا جایی که نمی دانیم عرف شک می کند یا خیر ان داخل در این بحث نیست. نتیجه بحث این است که در شبهه مصداقیه اصل در آن طرفی که داخل در محل ابتلا هست جاری می شود فوقش این است که در آن طرف هم اصل جاری شود. ما که می گفتیم اصل در آن که مشکوک است واقعا جاری نمی شود. آن بیان اول ما بود. بیان دوم این است که بگوییم که واقعا هم جاری شود اجرای اصل واقعا، ترخیص ظاهری غیر واصل در یک طرف و ترخیص ظاهری واصل در طرف دیگر جمع بین اینها هیچ اشکال ندارد.

سؤال:

پاسخ: تناقض واقعی نیست. نکته تناقض آن این بود تفویط قطعی ایجاد می کرد. تفویط قطعی ایجاد نمی کند که تناقض ایجاد کند. این نتیجه این مبحث. خب اجازه دهید این بحث را ببندیم. از فردا وارد بحث اضطرار می شویم. اینجا بحث های زیادی در کلمات شهید صدر در مبنای مشهور و امثال اینها مطرح کرده اند دیگر حالا همه آن بحث ها ما می گذریم و بعضی بیاناتی آقای هاشمی اینها در پاورقی دارند و دیگر از همه آن بحث ها می گذریم از فردا وارد بحث اضطرار می شویم. بعد این است که اگر یکی از دو طرف علم اجماالی مکلّف مضطر باشد به ارتکاب آن. گفته اند یا این نجس است یا این نجس است. من یقین دارم ولی اگر نجس این باشد من قطعا مضطر هستم باید ان را ارتکاب کنم. در شبهه تحریمیه یا در شبهه وجوبیه امر مردد بین دو شیئی است که من آن شیئی که اگر یک طرف آن باشد قطعا باید ترکش کنم. اضطرار به فعل محرم یا اضطرار به ترک واجب. این صورت مسئله است. بحثش را ملاحظه فرمایید اصلش در کفایه است ملاحظه فرمایید از کفایه بحث را شروع می کنیم

سؤال:

پاسخ: حالا ببینیم اول کلام آقای آخوند را ملاحظه فرمایید و بحث اضطرار هیچ نگاه نکردم بعدا نگاه می کنم

سؤال:

پاسخ: عرض کنم خدمت شما نه آن جایی که ما شک کرده باشیم در فهم عرف جاری نمی شود. آن جایی که حالا به نحو شبهه به اصطلاح مصداقیه باشد شبهه مفهومیه باشد در هر دو جاری می شود.

سؤال:

پاسخ: آنجا اجمال داشت.

نه نه نه آنجا اجمال داشت بحث سر این است که آنجا دلیل مجمل شده بود. در ما نحن فیه دلیل مجمل نشده بود. بحث این است که مجرد اینکه آن ارتکاز به اجامل دلیل نمی انجامد. فرق است بین اینکه مقیّد ما ارتکاز باشد یا لفظ باشد. مقید ما اگر ارتکاز باشد ارتکاز اصلا نیست تا مقید شود. بحث ما این است. ما می گفتیم ارتکاز مناقضه اینجا نیست تا مقید شود.

سؤال:

پاسخ: نه آن که حجت است ظهور عرفی است. من موضوع ظهور عرفی را نمی دانم چیست.

سؤال:

پاسخ: نه نه شاید در نزد عرف ارتکاز مناقضه باشد. ارتکاز مناقضه در نزد عرف کافی است برای اینکه دلیل چیز شود. نزد من خصوصیت ندارد.